بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 10 دی 1396.

خب در مورد روایت محمد بن عیسی عن الرجل در مورد سندش صحبت می کردیم. این روایت محمد بن عیسی خب در اختصاص به وسیله موسی بن محمد بن علی بن موسی نقل کرده است محمد بن عیسی این روایت را. ولی در تهذیب که به نقل از محمد بن احمد بن یحیی هست عن محمد بن عیسی عن الرجل ذکر شده است و واسطه یا در این بین نیست. البته کلمه الرجل یک بحث در مورد الرجل هست که خب انها مشکل جدی ای در موردش نیست. تعبیرات رجل و اینها تعبیرات تقیه آمیز هست به قرینه نقل اختصاص مراد امام هادی علیه السلام است کما هو المتعارف و امثال اینها. خب این بحث ما عمدتا نیست. بحث ما این است که با وجود اینکه دلیل قطعی و روشنی بر وثاقت موسی بن محمد ما نداریم، آیا می توانیم به نقل تهذیب اعتماد کنیم یا خیر. اینجا یک بحثی کلی وجود دارد که من یک مقاله ای یک موقعی در مورد تعبیر واسطه نوشته بودم در یک سمینار کامپیوتر و علوم اسلامی بود قرار بود چاپ شود که نشد و هست الآن مقاله اش بنا بود در تا اجتهاد منتشر شود که هنوز نرسیدم یک نگاهی کنم برای انتشار آن. آن بحث یک زاویه دید قضیه این است که ببینید حالا تعبیر واسطه یا تعبیر روایی عبارت

آن این است که عبارتی که راوی روایت از معصوم علیه السلام با آن عبارت روایتش را نقل می کند مختلف هستند. بعضی از عبارت ها صریح هست در اینکه تحمّل روایت مستقیم بوده است مثل این که عن زراره قال سألت ابا عبد الله علیه السلام. یک موقعی این جوری است. بعضی از عبارت ها ظهور دارددر این معنا ولی صریح نیست. عن زراره عن ابی عبد الله علیه السلام. با تعبیر عن. با توجه به دعب علما که در این جور اسناد عن عنه معمولا سند های به اصطلاح نقل قول هایی که با تحمل مستقیم روایت از معصوم هست می آورند این عن ظهور در این معنا پیدا می کند. یک جور دیگرش هم هست که همچین ظهوری هم ندارد. عن زراره قال قال ابو عبد الله علیه السلام. این هم یک جور و یک جور چهارم این است که ظهور در تحمل مستقیم ندارد بلکه در ظهور در عدم دارد عن زراره قال روی عن ابی عبد الله علیه السلام این چهار شکل دارد. حالا در این چهار شکل آیا اینها حجت هستند یا نیستند خب شکل اول بحثی نیست آنجایی که صریح هست در تحمل مستقیم حالا آن شکل دومش را هم ممکن است ما بگوییم چون ظهور دارد این را میپذیریم. البته این شکل دوم در صورتی

ان که ما می گوییم ظهور دارد به قرینه این است که نوعا این تعبیرات در مواردی که تحمل روایت مستقیم هست صورت می گیرد. ممکن است ما بگوییم که در موردی شبیه آن مورد ما که نقل دیگری وجود دارد که در آن نقل واسطه خورده است این ظهور شکسته شده است. یعنی این دیگر همچین ظهوری ندارد که تحمل ما تحمل مستقیم است. اگر ظهور در عدم نداشته باشد به هر حال ظهور مستقیم ندارد. ما نحن فیه خب محمد بن عیسی بنا بر نقل اختصاص به توسط موسی بن محمد این روایت را نقل می کند. البته این در پرانتز هم بگویم من از تحف العقول هم نقل شده است که من عبارت تحف را یادداشت نکردم بعد عبارت تحف را عرض می کنم. قسم سوم که ظهور ندارد در اینکه تحمل روایت به شکل مستقیم صورت گرفته است عمدتا محور بحث آن قسم قرار بگیرد و همچنین قسم دوم بر فرضی که نقل قول ما بگوییم ولو به قرائن موردی آن ظهوری که کلمه عن ذاتا دارد در این مورد دیگر ان ظهور وجود نداشته باشد. ظهور از بین رفته باشد. خب این جاها یا ما می توانیم این را حجت بدانیم یا خیر؟ خب یک بیان این است که ما بگوییم اینجا دوران امر بین حس و حدس است ما چون دوران امر بین حس و حدس است ولو حدس حسش به این نحو که از طریق روات ثقاه این مطلب را اخذ کرده باشد. یک احتمال این است که خودش مستقیم اخذ کرده باشد با این تعبیر تعبیر کرده باشد و یک احتمال این است که نه راویان ثقه ایان روایت را برای زراره نقل کرده باشند یک احتمال هم این است که به وسیله استنباطی اجتهادی چیزی برایش ثابت شده باشد که اینروایت راوی اش ثقه است. یا از امام علیه السلام این روایت نقل شده است. چون دوران امر بین حس و حدس است ما باید این را حمل بر حس کنیم. خب این تقریب یک مشکلی دارد که یعنی یک لازمه ای دارد یا یک کسی به لازمه ملتزم شود خب بحثی نیست. لازمه اش این است که اگر این بیان باشد مثلا مرسلات صدوق را هم ما باید بپذیریم. چه فرقی هست که زراره بگوید قال الصادق یا شیخ صدوق بگوید قال الصادق علیه السلام. بنابراین این را نمی شود

پاسخ این مطلب چند جور پاسخ دارد یعنی بین تعبیر زراره و تعبیر صدوق فرق است از جهاتی. یک جهت این است که شیخ صدوق وقتی می گوید قال الصادق علیه السلام خب خودش مستقیم که اخذ نکرده است. تحمل مستقیم که نداشته است. تحمل با واسطه بوده است. این تحمل با واسطه از طرق ثقات یعنی از طرقی که خودش ثقه می دانسته است برای او ثابت شده است. و الزاما به یک طریق متواتری که عند الکل همه بر وثاقتش متفق علیه باشند که نیست. چون چنین است در واقع قال الصادق به استناد دو تا مقدمه یک صغری و یک کبری این قال الصادق را تعبیر می کند. یکی اینکه راویان این روایت وجد شرایط صحت روایت هستند این یک بحث صغروی دارد یک بحث کبروی. آن این است که واجدیت شرایط مثل عدالت، وثاقت امثال اینها، اینکه می گوییم واجد شرایط باشند از جهت صغروی در واقع یک هم صغرویا هست و هم کبرویا. یعنی به این معنا صغری این روایت خب حسی است. اینکه مثلا راوی عادل است آن واسطه ها عادل بودند واسطه ها امامی بودند واسطه ها

اما اینکه چه چیزی در اعتبار روایت معتبر است. شرایط حجیت کبرویا چیست این یک امر استنباطی است. بنابراین نتیجه اش این می شود که عبارت قال الصادق به اعتبار اینکه کبری استبناطی در آن به کار رفته است می شود استنباطی. این بیانی است که حاج اقا در بحث لا ضرر در اشکال به تمسک به دوران امر بین حدس و حس در اعتبار مرسلات صدوق به آن تمسک کرده است. این بیان در مورد زراره که می گوید قال ابا عبدالله نمی آید ما احتمال می دهیم مستقیما تحمل کرده باشد. این که حتما از طریق اخبار ثقاه بوده است این که نیست. شاید مستقیم تحمل کرده باشد. بنابراین این بیان در اینجا نمی آید. در ما نحن فیه اگر کسی مطمئن باشد که محمد بن عیسی خودش مستقیم این روایت را از امام هادی علیه السلام درک نکرده مطمئن باشد خب این بیان نمی آید. بگوییم حتما موسی بن محمد واسطه بوده است ولی به دلیل اعتمادی که موسی بن محمد داشته است و او را ثقه می دانسته است این را آورده است. بنابراین فرق است از این جهت حالا ما نحن فیه را بشود با این جواب حل کرد یا نشود با این جواب حل کرد بحث کلی مواردی که مثلا زراره میگوید قال الصادق این تفکیک را می شود بین مواردی که زراره می گوید قال الصادق یعنی در جایی که احتمال اخذ مستقیم وجود دارد. احتمال دارد که تحمل روایت از معصوم علیه السلام مستقیم باشد بگوییم همان احتمال کافی است برای اینکه شهادت زراره به اینکه معصوم علیه السلام این مطلب را فرموده باشد معتبر می شود

سؤال:

پاسخ: نه یعنی توثیق دارد می کند دیگر. حالا عرض کنم خدمت شما

نه حالا آنها عرض کنم خدمت شما که یک ان قلت و قلت هایی آن جاها هست که حالا

سؤال:

پاسخ: نه نه ایشان یک بحث دیگر

راوی را واجد شرایط، بیشتر از واجد شرایط بودن نمی توانیم احراز کنیم. یعنی احتمال وثاقت یعنی آن بحثی که هست واجد شرایط بودن و امثال اینها است.

یعنی اینکه مثلا فرض کنید در صحت خبر اگر امامی بودن معتبر باشد امامی بودن را واجد شرایطش است اما حالا

سؤآل:

پاسخ: حالا آن بحث اکثار اجلا را بگذارید در جای خودش بحث کنیم و این یک بیان

سؤال:

پاسخ: خب بحث سر یک مورد دو مورد که نیست. بحث دوران امر بین حس و حدس در مجموع مواردش است. انسداد که در تک تک موارد که ملاحظه نمی کنند. در این مورد خاص مثلا انسداد هست یا نیست این جوری که مشی نمی کنند. خب عرض کنم به تعبیر دیگر انسداد حکمت جعل است نه علت جعل. وقتی انسداد در این جور موارد حکمت جعل باشد یک نوع تعمیمی از ان استفاده می شود. انسداد در این عنوان خاص

خب حالا ما در واقع در دوران امر بین حس و حدس به عنوان یک ظن خاص در واقع حجت می شود نه به عنوان یک ظن عام و دلیل انسداد صغیر را ما نمی خواهیم پیاده کنیم بحث سر این است که خود عقلا در دوران امر بین حس و حدس خود این را

چون نوعا بین دوران بین حس و حدس انسداد هست انسداد منشأ می شود برای این که یک حکم عام را

مرحوم شیخ در ذیل حجیت قول لغوی این را تذکر می دهد که غالب در حجیت ظنون

الحکمه فی حجیت الظنون الخاصه فی اغلب هو الانسداد. این مطلب درست هم هست.

سؤال:

پاسخ: نه دوران امر بین

معنای حکمت یعنی دیگر احتمال خاص کار نداریم دیگر.

عرض کردم یک موقعی هست که ما می گوییم یک بیان این است که خلاصه فرق است بین قال الزراره و قال الصادق از این جهت که در قال الصادقی که زراره به کار می برد احتمال تحمل مستقیم وجود دارد ولی در شیخ صدوق وجود ندارد. این یک بیان. یک بیان دوم هست در خصوص مرسلات صدوق من این بحث را مفصل دنبال کردم که مرسلات صدوق قرائن نشان می دهد مواردی ایشان مرسل به کار می برد که در اصل مرسل بوده اند. بنابراین این خودش نشانگر این است که ما علم اجمالی داریم که موارد زیادی از این موارد مرسلات به استناد استنباط و اجتهاد صورت گرفته است و با این علم اجمالی نمی شود دیگر به مرسلات صدوق یعنی اطراف علم اجمالی به اجتهادی بودن هست. حالا یا به این بیان یا بگوییم که احتمال قوی در این جور موارد حاصل می شود برای اجتهادی بودن و آن دوران امر بین حس و حدس که عقلا مشی می کنند در جایی هست که احتمال حدسی بودنش برای نوع مردم قوی نباشد. در جایی که ظن قوی هست به حدسی بودن، اینجا اصل دوران امر بین حس و حدس را جاری نمی کنند. خب اگر این بیان اخیر باشد ممکن است در ما نحن فیه هم شخصی بگوید که آیا این بیان در ما نحن فیه می آید یا خیر. پاسخ مطلب این است که نمی آید. چون در واقع ما می گوییم این احتمال را می دهیم که موسی بن محمد را ثقه می دانسته است موثق می دانسته است و این فرق دارد با شیخ صدوق. شیخ صدوق ما می گوییم علتی که مرسل می آورده است چون راوی های مجهول بوده است راوی های گمنام بوده است امثال اینها. آن علم اجمالی ای که برای ما حاصل شده است از این نکته است نه راوی هایی که ثقه می دانسته است. راوی هایی که اصاله مجهول و امثال اینها است. پس مقایسه ما نحن فیه به بحث مرسلات صدوق قیاس مع الفارغ است. این هم یک بیان دیگر برای فرق بین این دو تا. بیان سومی اینجا هست ممکن است ما بگوییم که ادله ای که حجّیّـت قول زراره را اثبات کرده است فعلیک بهذا الجالس که اصل حجّیّت خبر ثقه حجّیّت خبر واحد به عقیده ما یکی از عمده ترین ادله اش همین اخبار خاصه است این اخبار خاصه جایی که زراره قال الصادق می گوید آنها را هم شامل می شود. اختصاص ندارد به جایی که سألت الصادق و امثال اینها را بگوید. ما از حجیت قول زراره ما می خواهیم تعدی کنیم القای خصوصیت کنیم نسبت به سایر موارد. اصل علیک بهذا الجالس ما می خواهیم از آن القای خصوصیت کنیم بگوییم اختصاص به زراره ندارد. درست عیب ندارد اختصاص به زراره ندارد غیر زراره هم که در شرایط مشابه با زراره باشند ما قولشان را می پذیریم ولی فرض کنید محمد بن مسلم هم اگر گفت قال الصادق ما عین زراره ان را می پذیریم. ولی کسی که بعد از چند قرن قال الصادق می گوید ما آن را نمی توانیم احراز چیز کنیم.

یعنی هر کسی را بین شاهد و مشهود اگر فاصله زمانی زیاد باشد دیگر القای خصوصیت نمی شود کرد. اینجا ما در موارد دیگر به یک معنا القای خصوصیت می کنیم اگر صدوق گفته بود من از پدرم شنیدم. پدرم می گفت من از سعد بن عبد الله شنیدم. اینها هر کدامشان القای خصوصیت می کنیم چون بین شهادت شیخ صدوق و پدرش حالا چه تعبیر سمعت به کار برد یا قال أبی به کار برد هر کدام به کار برد ما القای خصوصیت می کنیم. ولی جایی که مستقیم شیخ صدوق گفته است قال الصادق علیه السلام ما از آن روایاتی که اعتبار قول زراره را اثبات می کند القای خصوصیت نمی توانیم بکنیم. القای خصوصیت در جایی که فصل زمانی بین شاهد و مشهود وجود دارد آن نمی شود القای خصوصیت کرد.

سؤال:

پاسخ: راوی مباشر باید ختم راوی ای که بالأخره

ولو مباشر بالاحتمال. ولو مباشر احتمالی چون اینها عرض کنم خدمت شما که ولو به اصطلاح به اعتماد یک راوی ثقه هم باشند فرق است بین جایی که چندین واسطه قرار است بین این راوی و امام علیه السلام بخورد. این احتمالی که مثلا زراره به چند واسطه این مطلب را از چیز اینها احتمالات چیزی نیست.

سؤال:

پاسخ: حالا عرضی که مهم نیست. واسطه های طولی

حالا ممکن است ممکن است شما ان قلت که قول زراره که اگر شما ادله حجیت قول زراره را می گویید باید روایتی که از امیر المؤمنین هم نقل کرده باشد شامل شود. پاسخ مطلب این است که خیلی روشن نیست که حتی این جور موارد را هم

بحث این است که خیلی متعارف هست در روایت های زراره که مثلا سألت صادق بگوید یا عن ابی عبد الله بگوید یا قال الصادق امثال اینها. اینکه بخواهیم این جور موارد را از تحت ادله حجّیّت قول زراره خارج کنیم این جور موارد عرفا یک نوع تخصیص است یعنی در واقع ادله حجّیّت قول زراره یک ظهور قوی ای دارد که این جور موارد را می گیرد. اما جایی که واسطه خورده است و یعنی فاصله زمانی دارد و این به ندرت در روایت های زراره شما به همچین نقلی بخورید بگویید این را هم می خواهد بگوید که حجت هست یا نیست این خیلی روشن نیست.

سؤال:

پاسخ: بله آن را حجت نمی دانیم ولی می خواهیم بگوییم علتش این است که ادله حجّیّـت قول زراره این جور موارد را شامل نمی شود. ما نمی خواهیم این جور موارد را بگوییم شامل می شود چون اشکال این بود که اطلاق ادله حجّیّت قول زراره چیز با واسطه جایی که زراره از امیر المؤمنین نقل می کند را شامل می شود نسبت به این جور موارد بین اینکه زراره بگوید قال امیر المؤمنین یا شیخ صدوق بگوید قال الصادق تفاوتی نیست. ما آن اصلی را که بر این اساس خواستید قیاس کنید آن اصل را قبول نداریم

سؤال:

پاسخ: نه آنها که انحلالی است روی تک تک موارد. نوع روایاتی که ما داریم آن روایات این شکلی نیست که روایت واسطه خورده باشد و امثال اینها این یک چیز متعارفی نیست. به تعبیر دیگر جاهایی که از اول ظهور روایت در این باشد که من تحمل مستقیم نکردم از اول به خاطر فصل زمانی ای که اینجا وجود دارد اینها را شامل نمی شود. فرق است بین زراره که می گوید قال ابو عبد الله به دلیل اینکه زمان امام صادق را درک کرده است امثال اینها از همان اول ظهور در این ندارد که تحمل من مستقیم نیست. به خلاف قال امیر المؤمنین که همه می دانند که این که تحملش مستقیم نیست و واسطه خورده است و امثال اینها. ظهور علیک بهذا الجالس نسبت به اخذ روایاتی که زراره نقل می کند با ظهور از همان اول ظهور دارد در این که این نقل مستقیم نیست و تحملش مستقیم نیست خیلی آشکار نیست. خب این این نکته.

و عقلائا هم بین جایی که احتمال تحمل با واسطه یعنی بین جایی که بین مشهود و شاهد فاصله زمانی وجود دارد و جایی که فاصله زمانی وجود ندارد عقلائا هم فرق است. بنابراین با وجود این فرق طبیعتا القای خصوصیت نمی شود کرد. این بحث تقریبا تمام. من روی هم رفته به نظرم ما مشکلی ندارد در پذیرش این روایت موسی بن محمد. خب حالا عرض کنم خدمت شما که یک بحثی شما گفتید که من یادم رفت بعدا سؤالتان را بگویید در موردش صحبت کنم.

مرحوم آقا شیخ مرتضی حائری در مبانی الاحکام در بحث تنجیز علم اجمالی بحث اخبار خاصه را هم مطرح می کنند که از آن تنجیز استفاده می شود. حالا من عبارت ایشان را می خوانم و در موردش یک توضیحی می دهم

الرابع ان مقتضا غیر واحد من الاخبار الوارده فی الموارد المختلفه هو الاعتبار بالعلم الجمالی بالتکلیف. مثل ما ورد فی الصلوه الی اربع جوانب و فی ثوبین المشتبهین و فی المال المختلف بالحرام من الحکم من جمیع المال کما فی خبر البطائنی أو اخراج الخمس من باب الله تعالی قد رضی من الاشیاء بالخمس

موارد این روایت را ذکر می کنند

و من المعلوم ظهور ذلک فی انّه لا بد من مراعات العلم بالحلام لو لا المصالحه لا هی بالخمس فتأمل أو الامر بغسل الناحیه التی ... الدم فی الجمله... علی یقین من طهارته و الظاهر انه لا قصور فی الذیل فی دلالتها من التعلیل أو المستلزم لالقای خصوصیت الطهاره کما یلقی خصوصیت الخمر من المثال المعروف

مبانی الاحکام جلد 2 صفحه 424. من عبارتش را خواندم یکی یکی چیزهایی که بعضی هایش قبلا ما ذکر کردیم بعضی هایش را ذکر نکردیم آنهایی که ذکر نکردیم را ذکر کنم و روایتش را نقل کنیم و در موردش بحث کنیم. اولین موردی که ایشان تمسک می کند ما ورد فی الصلوه الی اربعه جوانب. جایی که قبله مشتبه است معلوم نیست قبله کدام طرف است می گوید روایت است که به چهار جانب نماز بخوانید. ایشان می گوید که کأنه از این استفاده می شود که شارع مقدس اکتفا کرده است به صلوه به چهار جانب. این خیلی روشن نیست این مطلب

از چند جهت به این روایت نمی شود تمسک کرد. یک جهت این است که ایا این روایت می خوهد مقتضای ادله اولیه را که شما باید به همه اطراف نماز بخوانید تا یقین به قبله هست را توسعه ایجاد کند بگوید چهار جهت کافی است آیا از این این استفاده می شود یا برعکس اگر ما بودیم و ادله اولیه با عنایت به مثلا ادله برائت می گفتیم از یک طرف آن کافی است این می خواهد تضییق ایجاد کند. خود این روایت فی نفسه این که در مقام ایجاد توسعه برای مکلّفین هست یا تضییق مکلّفین هست این خیلی برایش روشن نیست. یک نکته

نکته دوم اینکه اساسا ما در بحث ثوبین مشتبهین هم این را گفتیم که روایات ثوبین مشتبهین در مواردی که لباس ما نجس است ما برائت اینجا جاری نمی شود چون ما تکلیف ما به این هست که شما نماز را در لباس پاک بخوان. ما نسبت به اینکه این لباس نجس است یا پاک است اصاله البرائه جاری نمی شود. اصاله البرائه در جایی هست که شک داریم تکلیف به یک شیئی تعلق گرفته است یا خیر. به آن شیء خارجی تکلیف تعلّق نگرفته است. تکلیف به عنوان کلی الصلوه فی الثوب الطاهر تعلق گرفته است که شکی در آن نیست. شک در محصل است این جاها. نمی دانیم آیا با این لباسی که آنجا هست ما می توانیم نماز بخوانیم یا نماز نمی خوانیم. شک در محصل است. ما آنجا تمسک که می کردیم نه به جهت اینکه می گفتیم از این روایت استفاده می شود که اصاله البرائه این جاها جاری نمی شود. اصاله البرائه ذاتا اصلا جا ندارد که جاری شود. بلکه اصاله الطهاره را می گفتیم این از آن استفاده می شود که جاری نمی شود. چون یک اصل محرز دیگری نسبت به طهارت داریم که حتی در مثال های روشنش شبهات موضوعیه است. در شبهات موضوعیه جایی که شما شک می کنی که یک لباس پاک است یا نجس است شارع مقدس طهارت ظاهریه جعل کرده است. از این روایت استفاده می شود که طهارت ظاهریه جعل نکرده است در موارد علم اجمالی. به این جهت ما تمسک می کردیم. این بیان در ما نحن فیه نمی آید. بحث این است که ما چیزی نداریم که اثبات کند که مشکوک القبله قبلهٌ. آن جا اصل طهارت داشتیم که می گفت مشکوک الطهاره طاهرٌ. ولی اینجا همچین اصلی نداریم که بگوید مشکوک القبله قبلهٌ که این روایت در واقع بگوییم می خواهد آن را کنار بگذارد و امثال اینها. پس اگر ما بودیم و اصل اولیه باید احتیاط می کردیم و این

سؤال:

پاسخ: در نتیجه توسعه ادله اولیه است. از این توسعه ادله اولیه استفاده می شود ولی از آن نمی توانید استفاده کنید در سایر موارد اینجا دیگر از این نمی توانید شما القای خصوصیتی کنید امثال اینها. این روایت استفاده می شود که در این مورد خاص که اصل اولیه در این موردی که اصلا برائت جاری نمی شود و اصل اولیه احتیاط است شارع آمده است توسعه ایجاد کرده است. اما در جاهایی که برائت جاری می کرده است شارع آنجا هم می خواهد برائت را تخصیص بزند یا خیر آن دیگر استفاده نمی شود. بحث ما این است که ایا دلیلی داریم که اقتضا کند ادله برائت در شبهات مصوره مقرون به علم اجمالی جاری نمی شود. ما این را می خواهیم. از این روایت این که شارع مقدس اصاله البرائه را در موارد علم اجمالی کنار زده است استفاده نمی شود این اصلا اصاله البرائه مجرا نداشته است که ما بخواهیم آن را. ما در واقع دو نکته را می خواهیم اینجا اصول ترخیصیه حالا به تعبیر عام تعبیر کنم. ما دنبال روایاتی می گردیم که بگوید اصول ترخیصیه در موارد علم اجمالی جاری نمی شود. اصول ترخیصیه یکی اصاله البرائه است. یکی اصاله الطهاره است. اصاله الحل است. این جور اصول ترخیصیه است. اصاله البرائه و هیچ یک از این اصول ترخیصی اینجا مجرا ندارد. ما دنبال روایاتی می گردیم که قرینه برای تصرّف در اصول ترخیصیه که ظاهر بدوی اش شمول نسبت به موارد علم اجمالی در شبهات محصوریه هست آن را کنار می خواهیم بزنیم. این روایت که اصلا

سؤال:

پاسخ: نه عقل اینجا نمی گوید. اینجا برائت عقلی هم جاری نمی شود.

سؤال:

پاسخ: نه اینجا چیز نمی شود. ادله احکام اولیه اقتضا می کند که آن بحثش را قبلا کردیم.

اطلاق ادله اولیه اقتضا می کند که نماز صحیح باشد باید انجام دهیم دیگر. آن بحثش قبلا گذشت دیگر. بنابراین این روایت عرض کنم خدمت شما از این جهت نمی شود به آن تمسک کرد. بحث مهم تر از این که حالا من نرسیدم این را حالا فردا در موردش صحبت می کنیم خود این روایت ها را بخوانید این بحث کلی قضیه بود. خود این روایت ها را بخوانیم ببینیم که این روایت های که ما ورد فی الصلوه الی اربعه جوانب چه شکلی است و آیا به آنها می شود تمسک کرد روایت ها از جهت سندی معارضی امثال اینها درست است یا نیست از جهت سندی معارضی امثال اینها درست هست یا نیست من آدرس این روایات را بدهم در جامع احادیث شیعه جلد 5 باب 6 از ابواب القبله. باب وجوب الاجتهاد فی معرفه القبله و ان المتحیّر یصلی الی اربعه جوانب و جواز العمل حالا نوشته است اربعه الجوانب که اربع باید باشد. در روایتش هم اربع هست. و جواز العمل بالعلمات التی علم انها....

این را حالا ملاحظه فرمایید فردا در موردش صحبت می کنیم. روایت های دیگرش را هم که ایشان آورده اند باید در موردش صحبت کنیم

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و ال محمد